مقايسه دو آموزه؛ جهانى سازى غربى و جهانى سازى مهدوى

دکتر بهرام اخوان کاظمي

اشاره:

اين مقاله با تبيين مفهوم و برداشتهاي مختلف از پديدة روزافزون جهاني شدن يا جهاني سازي به مقايسه دو آموزة "جهاني سازي مهدوي" با "جهاني سازي غربي" پرداخته و با تشريح ويژگي و شاخصه‌ها، و تبعات هر يک، ـ بويژه در آموزه دولت جهاني مهدي(عج) ـ برتري الگوي آرماني جهاني‌سازي مهدوي براي نجات بشريت و حيات هستي را به شيوه مستدل و طي سه گفتار نمايان مي‌سازد و آموزه جهاني‌سازي غربي يا آمريکايي را به دليل ماهيت مادي، يک طرفه، سلطه‌گرانه، استکباري و امپرياليستي، مردود مي‌شمارد و آن را نفي مي‌کند.

مقدمه

جهاني شدن يا جهاني سازي، پديده‌اي انکار ناپذير در عالم امروز است و با پيشرفتهاي روزافزون بشري بويژه در عرصه علوم، فناوري، ارتباطات و اطلاعات، حمل و نقل و... جهان هر روز بيش از پيش به سوي تحقق تدريجي اين امر گام بر مي‌دارد. نوشتار حاضر در سه گفتار اصلي، با تبيين مفهوم و برداشتهاي مختلف از اين فرايند، معتقد است که در حال حاضر، ماهيت اصلي پديده جهاني شدن، "غربي"وبويژه "آمريکايي" است که در بطن آن سلطه‌گري، استکبارورزي، استثمار و امپرياليسم جديد نهفته است و اگرچه نمي‌توان از بسياري جوانب مترقي و ايجابي آن چشم پوشيد اما تبعات و پيامدهاي منفي و ويرانگر آن نيز براي بشريت و آحاد جامعه جهاني غيرقابل انکار است.

مقاله حاضر با اشاره به اين پيامدهاي منفي، معتقد است آموزه و پديدة جهاني‌سازي در اساس، پديدة لازم و مثبتي است و بايد از اين راهبرد به نحو احسن سود جست و با اصلاح آفات و اعمال صحيح، آن را در خدمت بشريت قرار داد، همانطور که اديان الهي و بويژه اسلام و حتي مصلحين بشري، جملگي جهاني انديشيده‌اند و همچنانکه آموزه‌هاي قرآني و روايي اسلامي نيز خود را به صورت جهانشمول مطرح کرده‌اند.

طرح حکومت حضرت مهدي و جهاني‌سازي مهدوي نيز در حقيقت راهبرد آرماني و نهايي جهان وطنانه اسلامي و نسخه درمان جامعه بشري از آلام، حرمانها و تنگناهاي بي‌شمار خويش است. مقاله حاضر، با مقارنه جهاني‌سازي مهدوي با جهاني‌سازي غربي، ويژگي‌ها و شاخصه‌هاي هر دو ـ بويژه عصر مهدوي ـ را تبيين نموده و با استدلالهاي لازم، برتري

بي‌چون و چراي الگوي جهاني‌سازي مهدوي را براي نجات بشريت و حيات هستي، نمايان مي‌سازد. در اين راستا پژوهش حاضر قصد دارد به پرسش‌هاي زير پاسخ گويد:

1. جهاني شدن يا جهاني‌سازي به چه مفهومي است و چه برداشتهايي از آن وجود دارد؟ تبعات مثبت و منفي آن کدام است؟ و ماهيت واقعي جهاني‌سازي امروزي چيست؟

2. آيا اسلام و اديان الهي نيز داراي رسالت جهانشمول و جهانگرا بوده‌اند؟

3. نهضت وآموزة جهاني‌سازي مهدوي واجد چه‌ويژگيها وشاخصه‌هايي است؟ و وجوه تمايز و برتري آن نسبت به ساير آموز‌ه‌هاي جهاني سازي در چه شاخصه‌ها و خصائصي نهفته است؟

مفروض اين نوشتار را نيز به اجمال مي‌توان اينگونه طرح نمود:

"با وجود جوانب مثبت پديده جهاني‌سازي، ماهيت اصلي و فعلي اين پديده؛ غربي و بخصوص آمريکايي، سلطه ورزانه و استکباري است، در حاليکه نهضت و آموزه جهاني مهدوي، الگوي آرماني و راهبردي برتر و متعالي است و نجات بشريت و حيات هستي را با خواست و اراده الهي به ارمغان خواهد آورد".

گفتار اول ـ مفهوم جهاني شدن و برداشتهاي مختلف از آن

مبحث اول ـ مفهوم جهاني شدن يا جهاني سازي

جهاني شدن بدون شک يکي از متداولترين اصطلاحات دهه حاضر در جهان و پديده‌اي جدي، جاري، در عرصه کنوني و دهه‌هاي آينده است. روزنامه‌نگاران، سياستمداران، مديران تجاري، دانشگاهيان و سايرين با به کار بردن اين اصطلاح قصد دارند نشان دهند که پديده‌اي ژرف در حال وقوع است، جهان در حال تحول است و نظمي نو در عرصة اقتصاد، سياست و فرهنگ جهاني ظهور مي‌يابد. اما به کارگيري اين اصطلاح در موارد بسيار مختلف، توسط افراد متفاوت و براي اغراض گوناگون، چندان فراوان است که تعيين موضوع مورد بحث در جهاني شدن، کارکردهاي اين اصطلاح و اثراتش بر نظريه و سياست معاصر را دشوار نموده است. بنابراين به رغم تداول مصطلح جهاني شدن يا جهاني سازي، هنوز تعريف جامع و مانع و با زوايا و ابعاد روشن و محسوس براي اين مفهوم جديد و دستخوش تحول که عمر آن نيز کمتر از دو دهه است ارائه نشده است. البته تعاريف متعددي در اين باب عرضه شده مثلاً در تعريفي بسيط، جهاني شدن را با چرخش آزاد سرمايه، نيروي کار و اطلاعات تعريف کرده‌اند يا آن را براي توصيف روندي به کار مي‌برند که در آن اقتصاد جهاني، نيروهاي سياسي و فرهنگي به سرعت کره زمين را زير نفوذ قرار مي‌دهند و به خلق يک بازار تازه جهاني، سازمانهاي سياسي فراملي و فرهنگي جهاني تازه دست مي‌زنند. به نظر اينان دورنماي جهاني شدن، گسترش بازار جهاني سرمايه‌داري، زوال دولت ملت، گردش پرشتابتر کالاها، انسانها، اطلاعات و قالبهاي فرهنگي است و از منظري ديگر، به معناي شکوفايي جوامع مدني، عامل کاهش موانع در راه تجارت آزاد و تعميق وابستگي متقابل است و به يکسان سازي و يا مشابه کردن کشورها و فرهنگ‌هاي جهان مي‌انجامد. در اين راستا با توسعه ماهواره‌ها، گسترش نظام‌هاي ارتباطي و الکترونيکي و افزايش رسانه‌ها و کاربرد اينترنت و ازدياد کانالهاي تلويزيوني و نفوذ فرامرزي آنها، مرزهاي ملي از بين رفته و يا کمرنگ مي‌شود. کشورها نقش گذشته خود را از دست مي‌دهند و به جاي قوانين داخلي، قوانين بين‌المللي حاکم مي‌شود. طي همين فرايند، قيد و بندهاي جغرافيايي، فرهنگي، مذهبي و... که بر روابط انساني سايه افکنده، از بين مي‌رود. بدين ترتيب مي‌توان جهاني شدن را به فرايندهايي تعريف کرد که بر اساس آن همه مردم جهاني در جامعه‌اي واحد و فراگير به هم مي‌پيوندند و اين مفهوم در نمايي عام عبارت است از "در هم ادغام شدن" بازارهاي جهاني در زمينه‌هاي تجارت و سرمايه‌گذاري مستقيم و

جابه‌جايي و انتقال سرمايه، نيروي کار و فرهنگ در چارچوب آزادي بازار و شکافته شدن مرزهاي ملي، رقابت بي‌قيد و شرط در سطح جهاني، بويژه در سطح قدرت‌هاي بزرگ، گسترش نوآوريهاي تکنولوژيک، رشد روز افزون تجدد و نوگرايي، جهاني شدن توليد و مبادله و در اين راستا گذر از اقتصاد ملي به اقتصاد جهاني، حرکت از جامعه صنعتي به جامعه اطلاعاتي، تمرکز زدايي، توسعه فضاي رقابتي مبتني بر ائتلاف و ادغام، يکپارچگي بازارهاي مالي جهاني و گسترده شدن مبادلات تجاري، مقررات زدايي و برداشته شدن ضوابط حمايت گرايانه بازرگاني داخلي و ملي.

بدين ترتيب مي‌توان جهاني شدن را بر حسب تعاريف موجود، شکل‌گيري شبکه‌اي دانست که در چارچوب آن، اجتماعاتي که پيش از آن در کره خاکي دور افتاده و منزوي بودند، بر پايه وابستگي متقابل و وحدت جهاني ادغام مي‌شوند و ارتباط آنها با يکديگر چه در سطح فردي و چه در سطح اجتماعي، بسيار نزديک و متقارن و حتي چهره به چهره مي‌گردد و هويت انسانها از سيطره يک جامعه و يک ساختار اجتماعي ثابت خارج شده و هر يک از هويت سياسي، اجتماعي، فرهنگي و اقتصادي در عرصه بين‌المللي متأثر خواهد گشت. کوتاه سخن آنکه بسياري از صاحب‌نظران، ويژگي‌هاي عصر جهاني شدن را در مفاهيمي چون ظهور دهکده الکترونيکي جهاني، انقلاب اطلاعاتي، فشردگي زمان و مکان، گسترش جهان آگاهي، پايان جغرافيا و عصر سيبرنيتيک خلاصه کرده‌اند. دوره‌اي که روابط "فراملي" جايگزين "روابط بين‌المللي" مي‌گردد و جامعه مدني جهاني به عنوان شبکه‌اي از سازمانهايي که اهداف و آرمانهايش مرز نمي‌شناسد، به عنوان مظهري از روابط فراملي آشکار مي‌گردد.

مبحث دوم ـ برداشتهاي مختلف از جهاني شدن

ديدگاهها و دريافتهاي متنوعي درباره مسأله جهاني شدن وجود دارد. برخي جهاني شدن را چيزي فراتر از مرحله‌اي گذرا و موقت در تاريخ بشر نمي‌دانند. برعکس، عده‌اي ديگر آن را تبلور رشد سرمايه‌داري غرب و نوسازي تلقي مي‌کنند. گروه سوم، جهاني شدن را يک تحول اساسي در سياست جهاني قلمداد مي‌کنند که فهم آن نيازمند تفکر جديدي است.

از منظر برخي صاحب نظران، در رهيافت‌هاي مختلف، سه نوع جهاني شدن ملحوظ است: يکي جهان‌گرايي راستين، کامل که هم مادي و هم معنوي است و علاوه بر توسعه اقتصادي، تعادل سياسي و اجتماعي و تعالي فرهنگي و انساني را در بردارد. ديگري جهاني‌گرايي ناقص و نارسا که صرفاً اقتصادي و تک ساحتي است و سوم جهاني‌گرايي کاذب و سلطه جويانه و تنازعي که همان جهاني‌سازي آمريکايي با ماهيتي سياسي و سلطه‌جويانه و انحصارطلبانه است که با لحاظ آمريکا در رأس قدرت جهاني، يکه تازانه به دنبال افزايش قدرت اين کشور و افزايش وابستگي جهاني به آمريکا است.

اما شايد بتوان گفت که درباره فرايند جهاني سازي يا جهاني شدن دو ديدگاه اساسي وجود دارد: يکي ديدگاه مثبت‌نگر و ديگري منفي‌نگر. از ديدگاه مثبت، جهاني‌سازي مي‌تواند با استفاده از عرصه فن‌آوري اطلاعات (IT) همانند پلي تمام دنيا و شهروندان آن را متحد کرده و محروميت‌هاي علمي، اقتصادي، سياسي، اجتماعي و فرهنگي را از بين ببرد يا کاهش دهد. هنجارهاي پسنديده ديني، اخلاقي يا دست کم انساني را بر جهان حکمفرما کند و نوعي وحدت بهينه، مثبت و متکامل را در ميان بشريت ايجاد نمايد. جهاني‌سازي مي‌تواند مردم دنيا را هم پيکر نمايد تا همانند يک اندامواره در فکر صلاح و اصلاح يکديگر برآمده و در سنگري واحد عليه تمام عوامل مُخل تکامل بشري مبارزه کنند.

اما بر مبناي ديدگاه دوم، متأسفانه فرايند جهاني‌سازي فعلي اگرچه داراي برخي فوايد از موارد پيش گفته بوده است، ولي در حقيقت هدف اصلي آن، چيزي نيست جز يکپارچه کردن جهان و ادغام آن در بازار مشترک جهاني به رهبري دنياي سرمايه‌داري به سردمداري آمريکا. بازاري که همه مؤلفه‌هاي حيات اجتماعي، از اقتصاد و سياست تا فرهنگ، به زبان منفعت طلبي و استکبارورزي ترجمه مي‌شود و سلطه بي چون و چراي تمدن غرب و استيلاي بيش‌تر کشورهاي دارا عليه کشورهاي فقير را به دنبال دارد. امروزه حتي برخي از انديشمندان غربي از جهاني شدن به عنوان يک خطر و تهديد بالفعل و بالقوه در راستاي "آمريکايي شدن" جهان، نام مي‌برند.

به همين دليل، برخي همانند والرشتاين، دان دويچ ولستي، با نگاهي بدبينانه، جهاني‌سازي را اقتصادي سازي جهان و استثمارگري ـ استعمار شوندگي جهاني مي‌دانند، چرا که نظريه آنان به جوهره هژمونيک، تنازعي و هابسي ـ داروينيستي اين فرابرد معطوف شده است؛ فرايندي که در حقيقت، داروينيسم جهاني را ترويج مي‌کند. نظريه "سياست قدرت" هانس مورگنتا، نظريه و بلکه راهبرد و دکترين تنازع تمدنهاي هانتينگتون، سياست جنگ صليبي نو محافظه‌کاران آمريکايي، اشغال، يکه‌تازي، يک جانبه‌گرايي، نظامي‌گري آنان تحت عنوان مبارزه با تروريسم، تهديد و ارعاب نظامي و امنيتي و براندازي يا اشغال‌گري و تجزيه کشورها و دولت‌ها از جمله آثار و عوامل تحقق جهاني‌سازي غربي است که مدعي جامعه جهاني تک قطبي و سرمايه سالارانه با سلسله مراتب قدرت و سلطه بوده و علاوه بر استفاده از ميلتياريسم، از شيوه‌ها و ابزارهاي تازه تحميق علمي و فرهنگي و تطميع اقتصادي و تکنولوژيکي بهره مي‌گيرد بي‌دليل نيست که انديشمنداني مانند پولاني، اسکات‌گري، هوتن و فرکلا نيز از اين فرابرد جهاني سازي، با تعابيري مانند غربي‌سازي، آمريکايي‌سازي، وگاه نئوامپرياليسم در قالب نظام تازه تک قطبي و دهکده جهاني ياد کرده‌اند.

جهاني سازي از نوع غربي يک پروژه تحميلي و يک طرح مهندسي اجتماعي در سطح کلان‌سيستمي است که ايدئولوژي غربي را تحميل مي‌کند و با تکيه بر بنيادهاي نئوليبراليستي و سرمايه‌داري، در صدد فراگيرکردن شيوه زندگي آمريکايي و غربي کردن انسانها و ترويج فرهنگ مصرف و اصالت سرمايه است. پيروان اين نگرش، جهاني شدن را مقوله‌اي ارادي و در کنترل عدّه‌اي خاص مي‌دانند. به زعم آنان، اين اراده درحال‌حاضر در اختيار جهان سرمايه‌داري است مي‌توان گفت که از اين ديدگاه، جهاني شدن مرحله تازه‌اي از امپرياليسم است که در آغاز به صورت همبستگي ظاهر شده و اخيراً خود را در چهرة جهاني نمايانده است. "شون هيلي"، به عنوان يکي از مخالفان جهاني شدن، آن را پروژه‌اي تحميلي مي‌داند و عقيده دارد که تنها حوزه‌هاي بخصوصي جهاني شده است. به گفته وي در خلال دهه 90 نه تنها "ثروت"، جهاني نشده است، بلکه در دست عده‌اي خاص متمرکز گرديده است. تکنولوژي با آنکه بسيار تواناتر از گذشته گشته، اما جهاني نشده است و حتي رشد اقتصادي که پايه و اساس برتري تاريخي سرمايه‌داري است، صورت جهاني نيافته است.

مبحث سوم ـ ابعاد و دستاوردهاي منفي جهاني سازي غربي (بطور اخص)

بدين ترتيب و به باور بسياري و همانطور که مذکور شد جهاني سازي غربي يکي از

غالب‌ترين برداشتهاي نظري و عملي از اصطلاح و مفهوم جهاني شدن است به اعتقاد بسياري، جهاني‌سازي در اساس خود مستلزم غربي شدن جهان و پوششي براي سلطه سرمايه‌داري است. لذا اين اصطلاح به طور غالب، واژه‌اي جايگزين براي گفتمانها و مصطلحاتي کهنه‌تر همانند "امپرياليسم" و نيز "نوگرايي" است. جهاني شدن به عنوان مفهوم جايگزين "امپرياليسم"، توجه ما را به سلطة کشورهاي بسيار توسعه يافته بر کشورهاي در حال توسعه يا سلطه شرکتهاي فرامليتي بر اقتصادهاي ملي و محلي معطوف مي‌کند. از اين گذشته جهاني شدن مي‌تواند به عنوان مفهومي پوششي، وحشت جهانيان را از استعمارگرايي خنثي کند. اين مفهوم مي‌تواند در قالب گفتمان امپرياليسم نو، استثمار دائمي بسياري از کشورهاي دنيا توسط ابرقدرتها و شرکت‌هاي غول‌پيکر فراملي را پنهان سازد و لذا برخي ابعاد مخرّب‌تر و وحشيانه‌تر توسعه معاصر را مخفي نگاه دارد.

حتي کليت جهاني شدن از نگاه منتقدان، نابودي سنن محلّي، وابستگي مستمر کشورهاي فقير به کشورهاي ثروتمند، نابودي محيط زيست، همگون شدن فرهنگها و شيوه زندگاني روزمره را به همراه مي‌آورد. دامنه اين منتقدان بسيار وسيع است حتي مارکسيستها، ليبرال‌ها و هواداران چند فرهنگي بودن جهان که بر تهديد حاکميت ملي، سنن محلي و دموکراسي مشارکتي از سوي نيروهاي جهاني انگشت مي‌گذارند يا هواداران محيط زيست که از پيامدهاي اکولوژيک مخرّب جهاني شدنِ عنان گسيخته هراس دارند و محافظه کاران که جهاني شدن را تهديدي براي فرهنگهاي ملّي و محلي و تقدس سنت به شمار مي‌آورند.

جهاني سازي غربي با سلطه بر اقتصاد و سياست جهاني به دنبال امحاء اديان و فرهنگ‌هاي بومي رقيب و جلوه دادن فرهنگ غربي به عنوان فرهنگ برتر بوده و بحران هويت را در عرصه ساير دول و ملتها دامن زده است. يکي از انديشمندان غربي بنام "پتراس" تصويري که از شکل و شمايل جهاني شدن به تصوير مي‌گذارد، چهره‌اي از يک نظام مبتني بر امپرياليسم فرهنگي متکي بر سيطره مطلق اقتصادي غرب است از منظر وي اينگونه امپرياليسم فرهنگي به مفهوم اعمال نفوذ دائم و تسلط فرهنگي بر توده‌ها توسط طبقه حاکم غرب به منظور نظام بخشي مجدّد به ارزش‌ها، رفتارها، نهادها و هويت مردم استثمار شده براي همسويي با منافع طبقات استثمارگر است.

دو انديشمند ديگر يعني "لايبز" و "کاتز"، که جهاني شدن را به مثابه سلطه بي‌چون و چراي تمدن غرب مي‌دانند بر اين باورند که استيلا همان چيزي است که در لوس آنجلس بسته بندي مي‌شود و سپس به دهکدة جهاني ارسال مي‌گردد وآن‌گاه درمغز انسان‌هاي بي‌گناه مي‌نشيند. گفته "رابرتسون" نيز همان نگراني‌ها را تشديد مي‌کند:

جهاني شدن متضمن فشار بر جوامع، تمدن‌ها و سنت‌ها از منظر نمايش آنها روي صحنة جهاني ـ فرهنگي و با هدف توجه به هويت انديشه‌ها و نمادهاي مربوطه است.

شايان ذکر است که جهان سرمايه‌داري به رهبري آمريکا، نيز از انديشمندان و نظريه پردازان پر و پا قرصي نيز سود مي‌برد که بشدت طرفدار نظريه جهاني سازي آمريکايي و در سايه مکتب ليبرال دموکراسي مي‌باشند. از جمله به عقيده بارکر، جهاني شدن با توجه به گسترش سلطه سرمايه‌داري آمريکا، امري طبيعي و تحقق آن به سود همه مردم جهان است لذا سرمايه‌داري آمريکايي مي‌بايست مردم تحت سلطه خود را قانع کند که راه و رسم آمريکايي همان پديده‌اي است که آنان مطالبه مي‌کنند و در اين گير و دار البته هژموني آمريکا امري طبيعي و به سود همه مردم جهان است.

همچنين فرانسيس فوکويا که فرجام تاريخ را در غلبه تمدن و فرهنگ آمريکايي و مکتب ليبرال دموکراسي مي‌بيند با نخوتي آشکار منظر خود را از جهاني شدن آمريکايي چنين بيان مي‌کند:

فرايندي بنيادي در کار است تا الگوي تکاملي مشترکي براي کلّ جوامع انساني ديکته کند. به طور فشرده، جهاني شدن چيزي شبيه تاريخ جهاني بشر در راستاي دستيابي به ليبرال دموکراسي است.

جالب اينجاست که اين ادعاهاي مغرورانه در حالي صورت مي‌گيرد که امروزه شاهد بحرانهاي متعددي در دنياي غرب (امريکا و اروپا) هستيم که از جمله آنها بحران معنويت، بحران مشروعيت، بحران هويت، بحرانهاي اخلاقي و فساد اقتصادي، و بحران محيط زيست مي‌باشد. عارضه‌هاي اين بحرانها نيز ظهور گسترده‌ايي يافته است که از جمله آنها: آلودگي محيط زيست، ماشيني شدن و مادي شدن سپهر زندگي انسان غربي، افول نظام‌هاي تعليم و تربيت، بي‌معني شدن و يا کاهش معناي زندگي، از خودبيگانگي افراد و جوامع، ناهنجاري و گسيختگي خانواده‌ها، فقدان عدالت اجتماعي، کنترل احزاب سياسي، محدوديت آراء و عقايد عمومي و اعمال آن، ظهور تعصبات نژادي و ملي، عدم عاطفه و روابط صميمانه ميان افراد، بي‌احترامي به قانون و ظهور و نداليسم اجتماعي، تقليل امنيت اجتماعي و رفاه اجتماعي، گسترش بي‌حد و مرز بي‌بند و باريهاي جنسي و خشونت‌هاي فردي و اجتماعي.

بديهي است چنين حقايقي بيانگر آن است که نه جهان غرب و نه الگوي جهاني‌سازي غربي نه توانسته و نه مي‌تواند در پرتو مکتب مادي گرايانه ليبرال دموکراسي براي بشر به ارمغان آورنده معاني جديد و آرماني براي حيات بشري باشد. امروزه اگرچه جامعه غرب از ليبراليسم به ليبراليسم نو گرايش يافته است اما حتي برجسته‌ترين فيلسوف جهان معاصر يعني "يورگن هابرماس" اين گرايش تازه غرب را به "ليبراليسم وحشي" تعبير نموده است. ليبراليسمي که براي جهانيان چيزي جز افزايش جنگ، فقر و نابرابري به بار نياورده است هرچند براي غربيها نتيجه‌ايي جز افزايش قدرت، ثروت و شکاف بيشتر کشورهاي فقير و غني در برنداشته است و هژموني آنها را بر جهان افزوده است و به جاي صلح جهاني، ناامني‌هاي بين‌المللي را دامن زده است.

در سايه جهاني سازي غربي، وقتي صاحبان قدرتمند کارتلها و تراستها، که در عين حال نظام اطلاع رساني جهاني را نيز در اختيار خود گرفته‌اند، در شرايطي نابرابر راه بر چشمان ملتهاي فقير مي‌بندند و از ره‌آورد اين کورچشمي تحميلي و ارتباطات يک سويه دست در جيب رقيب ناتوان مي‌کنند، آيا مي‌توان مانند فوکوياما همچنان خوشبينانه از "اعتماد متقابل" سخن گفت؟

امروزه پنج غول اقتصادي، يعني آمريکا، ژاپن، فرانسه، انگليس و آلمان از جمع دويست کارتل و تراست بزرگ جهان، يکصد و هفتاد مورد از آنها را زير يوغ خود گرفته‌اند. برپايه يک گزارش سازمان ملل متحد، اندازه منابع مالي و نقدينگي 358 نفر از اعضاي اليگارشي قماربازان جهاني مساوي منابع مالي دو و نيم ميليارد انسان است. از سويي حجم شگفت‌انگيز قدرت و ثروت در قالب شرکت‌هاي چند مليتي، به سادگي مرزهاي دولتي و هويت‌هاي ملي را در هم مي‌شکند و ارزش‌هاي مورد نظر را ـ که همان ليبراليزم نو مي‌باشد ـ بر جهان حاکم مي‌کند. انديشمندي بنام "خوزه دو کاسترو" در آثار گوناگون خود با آمار و ارقام ثابت کرده است که همين کرة خاکي مي‌تواند چند برابر جمعيت کنوني خود را نان دهد و جهان هم در آرامش و صلح دائم به سر بَرَد. وي در کتاب "سياه گرسنگي" جهان معاصر را چنين ترسيم کرده است:

"در عصر ما اکثريتي هستند که خوراک ندارند و اقليتي که خواب ندارند". آيا چنين وضعيتي، دستاوردهاي مستقيم جهاني سازي به شيوه غربي نيست؟ البته اين ابعاد منفي تنها به حوزه اقتصادي و رفاه زدگي کشورهاي "دارا" و فقرزدگي کشورهاي "ندار" ختم نشده است و تخريب بنيادهاي فرهنگي، ارزشي و اخلاقي آنها را نيز به دنبال داشته و دارد. از ديد هورکهايمر، جهاني شدن براي بورژوازي، حکم آب براي ماهي را دارد. بنابراين بورژوازي ناگزير است زمينه‌هاي فرهنگي مورد نياز را در کشورهاي مختلف بسترسازي کند، و چنين است که مي‌بينيم جهاني شدنِ اقتصاد، از جهاني شدنِ فرهنگ و فروريختن ارزشها و باورها و خرده فرهنگ‌هاي محلّي، بومي و ملي سر در مي‌آورد.

بديهي است نتيجه و ابعاد منفي چنين جهاني شدني به رفع فقر، نابرابري، تبعيض، جنگ و خشونت و... نيانجامد. بايد پرسيد چگونه چنين امري متوقع مي‌تواند باشد؟ در حاليکه امروزه کشورهاي توسعه يافتة صنعتي و فراصنعتي، کمتر از بيست درصد جمعيت جهان را در خود جاي داده‌اند، حال آنکه بيش از هشتاد درصد ثروت جهان را به کيسة کارتلها و تراست‌هاي خودي ريخته‌اند؟!

بايد اذعان نمود که متأسفانه ديانت حاکم مسيحي و ارباب کليسا در جهان غرب نيز نتوانسته‌اند به مقابله لازم با تبعات منفي اينگونه جهاني‌سازي يکسويه و امپرياليستي بپردازند همچنانکه فيلسوف فرانسوي يعني "پيربورديو" فراتر از اين ادعا، کليساي مسيحي را به همسويي با اين روند و منفعت‌خواري ازاين جريان ناسالم جهاني متهم کرده‌است به عقيده وي:

کليساي کاتوليک دشمن سرمايه‌داري نيست. اين کليسا مايل است مشتي از مزاياي نئوليبراليسم را از آن خود سازد و از اروپا مي‌خواهد نئوليبراليسم را با کاتوليسيسم در هم آميزد. اين همان سرمايه‌داري "کشيش زده" است.

جالب‌تر آن است که بدانيم که متأسفانه امروزه بسياري از تجاوزطلبي‌هاي آمريکا و تهاجمات اين کشور به ساير کشورهاي مستقل با آموزه‌هاي "مسيحيت بنيادگرا" و همراهي کشيشان و کليساي اين نحله از مسيحيت مي‌باشد که به آن "صهيونيزم مسيحي" نيز گفته مي‌شود که در همگرايي با صهيونيزم، معتقد به ظهور دوباره حضرت مسيح در بيت‌المقدس و نجات يهوديان و انهدام ساير اديان، تمدنها و فرهنگهاي متعارض خويش و از جمله مسلمانان بدست اين منجي بوده و در اين راستا هر گونه اعمال جنايت و سرکوب و قساوت را براي صهيونيزم به عنوان زمينه‌ساز ظهور منجي موعود مسيحي و ابزار دست آن توجيه مي‌نمايند. بنابراين همپيمايي و همپيوندي مستحکم زمامداران آمريکايي با صهيونيسم در اين راستا توجيه‌پذير است.

با تبيين برداشتهاي مختلف جهاني شدن، و بويژه ابعاد منفي پروژه جهاني سازي غربي، مي‌توان به روشني ادعا نمود که حکومت جهاني و جهان شمول حضرت مهدي(عج) هيچکدام از شاخصه‌هاي منفي پيشگفته را ندارد و ضمن برخورداري از زوايا و ابعاد مثبت "جهاني سازي"، راهبردي حقيقي، متعادل براي اين طرح فراگير است.

گفتار دوم ـ جهان‌گرايي و جهانشمولي اسلام

جهاني سازي يا جهان گرايي علاوه بر اينکه همواره يکي از اهداف مصلحين بزرگ بشري بوده است اساساً ريشه در تعاليم و رسالت اديان بزرگ الهي دارد و مي‌توان آن را يکي از اصلي‌ترين آرمان‌هاي همه انبياء و اديان بزرگ الهي و از جمله اسلام به شمار آورد بنابراين، اين اصطلاح، واژه جديدي نيست و در حقيقت در عصر حکومت مهدوي، حضرت مهدي(عج) اين رسالت نبوي و هدف اولياء الهي و ائمه طاهرين? را به بهترين شکل ممکن محقق خواهد ساخت و اين طرح جهاني را تکميل خواهد نمود زيرا در غير اين صورت، خاتميت دين اسلام معناي حقيقي خود را از دست داده و به واژه‌اي بي‌معنا تبديل خواهد شد.

ريشه‌هاي جهانشمولي دين اسلام در مبتني بودن آن بر فطرت، انعطاف پذيربودن آموزه‌هاي آن، و حرکت و تطابق اجتهاد آن بر مبناي مقتضيات زمان و مکان نهفته است. بايد اذعان نمود که اسلام و دستورهاي آن با فطرت انساني که همان بعد ثابت حيات انساني است هماهنگ است و به همين خاطر اسلام دين جامع و فراگير بوده و مي‌تواند جهانشمول گردد از سويي عناصر جهاني شدن نيز در مذهب تشيع به وفور ديده مي‌شود از جمله شيعه بيشترين ملازمت را در بين مذاهب با خرد ورزي دارد لذا اين عناصر را مي‌توان در عقلانيت، اجتهاد، عدالت، مهدويت و فرازماني و فرامکاني بودن پيام تشيع ملاحظه نمود و تمام اين عناصر مورد تأکيد و تصريح تشيع مي‌باشد.

در اينجا شايسته است قدري به آيات و قرائن دال بر جهانشمولي اسلام پرداخته شود. از جمله در تعاليم اسلامي از کره زمين، به "بيت" و خانه تعبير شده و انسان به طور مطلق از هر نژاد و رنگ و زبان و مليت و طبقه‌اي مالک اين خانه به حساب آمده است. در تفکر قرآني، انسان، ـ از هر نژاد و جنسيت و طبقه‌اي ـ نماينده و خليفه خداوند در زمين است:

و هو الذي جعلکم خلائف في الارض .

"اوست خدايي که شما را جانشين (خليفگان) قرار داد".

اين مضمون دستکم در سه آيه ديگر در سوره‌هاي يونس (آيه‌هاي 14 و 73) و فاطر (آيه 39) آمده است که رسالت کلي همه افراد انساني را در اين زيستگاه که زمين نام دارد، تبيين مي‌کند. پيامبران و رسولان الهي نيز راهنمايان براي همه انسان‌ها هستند و تعليم و تربيت و نظام‌بخشي به زيست فردي و گروهي انسانها را بر عهده دارند تا مديران جامعه بشري در همه ابعاد باشند.

قرآن کريم در رسالت اولين رسولان الهي چنين گفته است:

و اذ قال ربک للملائکة اني جاعل في الارض خليفة .

"و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: من در زمين جانشيني خواهم گماشت".

و در خطاب به داود پيامبر(ع) چنين آمده است:

يا داود انا جعلناک خليفة في الارض .

" اي داود ما تو را در زمين به خلافت و جانشيني گمارديم".

اين آيات بيانگر آن است که رسول حق نماينده و مدير منصوب الهي در کل پهنه زمين، مأموريت مي‌يابد و نه در بخش خاص يا نژادي ويژه. درباره پيامبر اسلام؛ اين رسالت جهاني و فراگير با صراحت بيشتري مطرح گرديده است:

1. تبارک الذي نزل الفرقان علي عبده ليکون للعالمين نذيراً .

"بزرگوار است پاک خداوندي که قرآن را بر بنده خاص خود نازل فرمود تا اهل عالم را متذکر و خدا ترس گرداند".

2. قل يا ايهاالناس اني رسول الله اليکم جميعا .

"بگو: اي مردم، من پيامبر خدا به سوي همه شما هستم."

3. و ما ارسلناک الا کافّةً للناس بشيراً و نذيراً .

"و ما تو را جز مژده‌آور و هشدار دهنده براي همگي مردم نفرستاديم."

اين آيات بيانگر آن است که هدف اسلام همانند ساير اديان بزرگ الهي، اصلاح کليت جامعه انساني در فراخناي گيتي و بدون توجه به حدود جغرافيايي و مرزهاي ساختگي است به همين خاطر اين اديان و از جمله اسلام همه حکومت و دولت‌ها را وراي مرزها و نژادهايشان به يک دين و دولت واحد و مرکزيتي يگانه فرا مي‌خواند همچنانکه در آغاز رسالت اسلام، پيامبر به حکام ايران، مصر، حبشه، يمن، روم و... نامه مي‌نويسد و آنان را به يگانگي و تن دادن به مديريت واحد در جامعه انساني دعوت مي‌کند.

براي تبيين اين اصل محوري، واژه‌هاي "الانسان" و "الناس" در قرآن بارها به کار رفته است. نزديک به 240 بار کلمه "الناس" در قرآن آمده است و نزديک به 65 بار کلمه "الانسان" تکرار شده است که واژه‌اي عام براي همه افراد انساني مي‌باشد و در بسياري از موارد، عموميت و کليت خطاب‌ها بسيار روشن است چون:

قل يا ايها الناس انما انا لکم نذير مبين .

"بگو: اي مردم! من براي شما فقط هشدار دهنده‌اي آشکارم."

و يا اني جاعلک للناس اماماً .

"من تو را پيشواي مردمان قرار دادم."

در اين خطاب‌هاي قرآني، هدايت الهي و آموزش‌هاي پيامبران براي همه انسان‌ها ضروري شمرده شده است؛ و فرق‌ها و امتيازهاي موهوم که ممکن است يگانگي و يکپارچگي جامعه انسان را بگسلد، باطل و پوچ معرفي گشته است. و بدين گونه نگرش قرآني به انسان و رهبران جامعه انساني، فراگير و جهاني است که هيچ مرز و مانعي را در راستاي اهداف بلند جهانشمول و جهان وطنانه خويش نمي‌شناسد.

در آيه 143 سوره بقره به صراحت بر مسأله جهان سازي تأکيد شده و آن را مسئوليت خطير جامعه اسلامي به شمار آورده و از آنها مي‌خواهد با تمام توان خود در ساخت و ساز ملت‌ها و اصلاح جوامع بشري در سراسر جهان بکوشند آنجا که مي‌فرمايد:

و کذلک جعلناکم امة وسطا لتکونوا شهداء علي الناس و يکون الرسول عليکم شهيداً.

"و ما همچنان شما مسلمين را به آيين اسلام هدايت کرديم به اخلاق معتدل و سيرت نيکو بياراستيم تا گواه مردم باشيد تا نيکي و درستي را ساير ملل عالم از شما بياموزند چنانکه پيغمبر را گواه شما کرديم تا شما از وي بياموزيد."

همچنانکه قرآن در آيه 28 سوره فتح فرموده است:

هوالذي ارسل رسوله بالهدي و دين الحق ليظهره علي الدين کله و کفي بالله شهيداً.

"و او خدايست که رسول خود را با قرآن و دين حق به عالم فرستاد تا او را بر همه اديان دنيا غالب گرداند و بر حقيقت اين سخن، گواهي خدا کافيست".

در اين آيه، به برتري فرهنگ اسلامي اشاره شده تا شايستگي هيمنت بر ديگر فرهنگها را در راستاي جهاني سازي اسلام و ايجاد حيات طيبه براي همه عالميان را مبرهن سازد. از ديد آيات الهي در چنين حيات مؤمنانه‌ايي برکات الهي جهان را فرا خواهد گرفت:

ولو ان اهل القري آمنوا واتقوا لفتحنا عليهم برکات من السماء والارض .

"چنانچه مردم شهر و ديار همه ايمان آورده و پرهيزکار مي‌شدند، همانا ما درهاي برکات آسمان و زمين را بر روي آنها مي‌گشوديم."

بدين ترتيب هرگاه ايمان و تقوا (التزام به تعهدات انساني) در جامعه گسترش يابد و انسانها حريم خود و خدا را حفظ کنند، هر آيينه برکات الهي جهان را فرا خواهد گرفت و اگر مسلمانان، جهانيان را به اين حقيقت رهنمون شوند، آن گاه است که زمام جهاني سازي بشر دوستانه را به دست گرفته، و مسئوليت پيش گفته خويش را در برابر خدا و خلق به نحو احسن ادا خواهند کرد. آنگاه فرهنگ اسلامي جهاني خواهد شد و گسترش آگاهي و دانايي و عدل جهان را در بر خواهد گرفت و کليه نظام‌هاي سلطه و استثمار جهاني فرو خواهد ريخت.

گفتار سوم ـ جهاني‌سازي مهدوي و شاخصه‌هاي آن

همانطور که بيان شد اسلام ديني با اصول و آرمانهاي جهاني است و از همان ا بتداي ظهور خويش به دنبال ايجاد حيات طيبه در سطح عالم و براي کليه ابناي بشري بوده و بديهي است بنا به معتقدات اسلامي و شيعي، جهاني شدن اسلامي و حيات طيبة جهاني در آخرالزمان و در عصر و دولت مهدي موعود، تحقق قطعي خواهد يافت و چنين جهاني شدني با هيچ پروژه و يا طرح جهاني سازي فعلي نه از حيث نظري و نه علمي و نه از حيث شموليت و فراگيري و مقياسهاي موجود قابل مقايسه و اندازه‌گيري نيست و فقط شناخت مقدماتي آن از راه احاديث وارده ممکن است به همين خاطر، قصد بر اين است که در سطور آتي پاره‌اي از ويژگي‌هاي دولت کريمه حضرت مهدي و حکومت جهاني سرشار از حيات طيبه وي ـ آن هم نه از باب حصر بلکه از باب احصاء و اشاره ـ مرور و بازيابي گردد:

1. حاکميت جهانشمول اسلام و برچيدگي شرک و اختلافات بشري

در نظريه‌هاي جهاني شدن غربي، که زيربناي بسياري از آنها مکتب ليبرال دموکراسي است، با اعتقاد به نسبيت اخلاقي و ارزشي، اعمال اصل تساهل و رواداري افراطي نسبت به کليه عقايد و اديان جزء ادعاهاي اصلي است و موضع حکومت بر مبناي لائيسم، نسبت به ديانت و مذهب، خنثي مي‌باشد و از منظر آنها حمايت و جانبداري از يک مذهب، به معناي دخالت در آزاديهاي فردي و مخدوش نمودن آزادي عقيده و ابراز عقايد است اين در حالي است که سکولاريسم يا عرفي شدن و دنياپرستي و اصالت امور دنيوي در سرلوحه جهاني سازي ليبرال دموکراسي است. در حاليکه در حکومت جهاني مهدوي، بدون هيچ گونه مجامله و تعارفي، اسلام به عنوان آيين مطلق و برتر و متعالي به جهانيان معرفي و از سوي آنان نيز مورد شناسايي و پذيرش قرار مي‌گيرد.

رواياتي در تأييد اين مطلب ذکر مي‌شود: محمدبن مسعود در تفسير عياشي از رفاعة بن موسي روايت مي‌کند که او گفته:

از امام صادق(ع) شنيدم که در تفسير آيه:

وله اسلم من في السموات والارض طوعاً و کرهاً.

"يعني اهل آسمانها و زمين، مطيع و منقاد وي مي‌شوند، پاره‌اي از صميم قلب و

پاره‌اي به اکراه".

آن حضرت فرمود: "وقتي قائم آل محمد قيام کند مکاني در روي زمين باقي نمي‌ماند مگر اينکه کلمه طيبة لااله‌الا‌الله محمد رسول الله در آنجا به آواز بلند گفته مي‌شود".

همچنين امام صادق(ع) ضمن بيان مفصلي درباره عصر ظهور حضرت مهدي مي‌فرمايند:

وقتي قائم ما قيام کند "... اهل هيچ ديني باقي نمي‌ماند مگر اينکه اظهار اسلام

مي‌کنند و با ايمان مشهور و معروف مي‌گردند...".

باز از امام صادق(ع) روايت شده که فرمود:

درباره اين آيه از پدرم (امام باقر(ع)) پرسيدند: "با همه مشرکان مبارزه کنيد چنانکه همگي به مبارزه شما برخاستند تا اينکه در زمين فتنه‌اي باقي نمانده و دين و آيين از آنِ خدا باشد"، او فرمود: تفسير اين آيه هنوز فرا نرسيده، چنانچه قائم قيام نمايد کساني که او را درک مي‌کنند چگونگي تفسير اين آيه را خواهند ديد و سرانجام آيين محمد(ص) مانند پايان شب به صبح صادق روشن شده و اثري از شرک بر روي زمين باقي نخواهد ماند همچنانکه فرمود." .

امام باقر(ع) نيز باز فرموده است:

"در زمين هيچ ويرانه‌اي نمي‌ماند مگر اينکه آباد گردد و هيچ معبودي جز خداوند متعال از بت و غير آن نمي‌ماند مگر اينکه دچار حريق گشته و مي‌سوزد".

در جاي ديگر، امام صادق(ع) ضمن پاسخ به سؤالهاي مفضل و قابل تطبيق دانستن آيه 33 سوره توبه با عصر حکومت جهاني مهدي(عج) به وي مي‌فرمايد:

"... ياد مي‌کنم مفضل، هر آينه اختلاف ملتها و دينها از ميان برداشته مي‌شود و همه دين براي خدا و يکي مي‌گردد چنانکه خداي تعالي فرموده: ان الدين عندالله الاسلام [يعني دين در نزد خدا، اسلام است و بس] و نيز فرموده: و من يتبغ غيرالاسلام ديناً فلن يقبل منه و هو من الخاسرين؛ و يعني هر که غير از اسلام، دين ديگر بطلبد هر آينه هرگز از او مقبول نمي‌شود و او در روز قيامت از جمله زيانکاران است.

2. حاکميت مطلق عدالت و دادورزي

همگان آگاهند که ويژگي اصلي حکومت جهاني مهدوي عدالت است و شايد احاديث نادري درباره عصر ظهور وجود داشته باشد که به اين خصيصه و نياز، و گمشده اساسي بشري اشاره ننموده باشند بخاطر همين کثرت فقط به ذکر احاديث معدودي در اين باره بسنده

مي‌شود:

پيامبر اکرم(ص) مي‌فرمايد:

... اگر از عمر دنيا تنها يک شب باقي مانده باشد، خداوند آن شب را به اندازه‌اي طول خواهد داد، تا مردي از اهل بيت من به حکومت برسد... او زمين را از قسط و عدل پر مي‌کند همان گونه که پيش از آن از ستم و جفا کاري پر شده بود...

حکومت جهانشمول مهدوي، در عدالت‌گستري نيز به گونه‌ايي فراگير و بدون تبعيض عمل مي‌کند همچنانکه امام حسين(ع) در فراز مهمي مي‌فرمايند:

"... اذا قام قائم، العدل وسع وسعه عدل البر و الفاجر" .

"هنگامي که قائم قيام مي‌کند، عدل گسترده مي‌شود و اين گستردگي عدالت، نيکوکار و فاجر را در بر مي‌گيرد".

عدالت مزبور نيز از حيث نفوذ نيز فراخناي حوزه‌هاي فردي و اجتماعي بشري را در بر

مي‌گيرد شاهد اين مدعا نيز بيان امام باقر(ع) است که مي‌فرمايد:

"بدانيد همان‌طور که سرما و گرما به داخل خانه‌هايشان نفوذ مي‌کند، عدالت او [قائم] نيز به درون خانه‌هايشان راه خواهد يافت".

3. برقراري امنيت و آرامش همه جانبه

از روايت‌هاي پيرامون حکومت جهان شمول حضرت مهدي فهميده مي‌گردد که ناامني و هراس از زندگاني آحاد بشري رخت بر مي‌بندد و امنيتي فراگير در همه انحاء گيتي برقرار

مي‌گردد همچنانکه امام علي(ع) درباره ايمني عصر ظهور و سرشاري آن دوره از امنيت و ديگر برکت‌هايي مانند عدالت مي‌فرمايند:

اگر به تحقيق، قائم ما قيام کند، به واسطه ولايت و عدالت او، آسمان آن چنان که بايد ببارد مي‌بارد و زمين نيز رستني‌هايش را بيرون مي‌دهد و کينه از دل بندگان زدوده مي‌شود و ميان دد و دام آشتي برقرار مي‌شود؛ به گونه‌اي که يک زن ميان عراق و شام پياده خواهد رفت و آسيبي نخواهد ديد و هر جا قدم مي‌گذارد، همه سبزه و رستني است و بر روي سرش زينت‌هايش را گذارده و نه ددي او را آزار دهد و نه بترساند.

4. رفاه و رشد پايدار اقتصادي، استغناي عمومي و رفع فقر

در نهضت جهاني سازي مهدوي، شکافها و خندقهاي اقتصادي، تبعيضهاي ناروا و فقر و فاقه ماحصل از جهاني‌سازي غربي وجود ندارد و نه تنها اين شکافها پر مي‌گردند بلکه جامعه بشري به استغناي کامل رسيده و حتي فقيري براي دريافت صدقات و اعانات يافت نخواهد شد. چند نمونه از شواهد روايي لازم به شرح زير است:

امام صادق(ع) مي‌فرمايد:

چون قائم ما قيام نمايد زمين با نور پروردگار خود نوراني و روشن مي‌شود، و خلائق از نور و روشنايي آفتاب مستغني و بي‌نياز باشند و تاريکي زايل مي‌گردد، و مردم در ايام سلطنت آن حضرت بسيار عمر مي‌کنند... و زمين خزينه‌هاي خود را آشکار مي‌گرداند، به نوعي که خلايق همه آنها را در روي زمين مي‌بينند و مرد در آن وقت کسي را مي‌طلبد براي اينکه از مالش به او اعطاء نمايد تا اينکه صلة رحم به جا بياورد، يا اينکه از وجه زکات چيزي به او بدهد، چنين کسي که اينها را از او قبول نمايد يافت نمي‌گردد و خلايق به سبب آن چه که خدا از فضل خود به ايشان روزي کرده، مستغني و بي‌احتياج مي‌باشند.

اين امام همام، اين بي‌نيازي عمومي را چنين تشريح نموده است:

... و در ميان خلائق به طريق حکم داود و محمد(ص) حکم مي‌کند. در اين وقت زمين خزينه‌هاي خود را ظاهر و برکات خويش را آشکار مي‌گرداند و در اين وقت مردي از شماها کسي را نمي‌تواند پيدا کند که صدقه‌اي به او بدهد يا احساني در حق وي نمايد زيرا که همه مؤمنان غني و مالدار مي‌باشند.

توسعه وسيع اقتصادي و انساني پايدار و بالنده نهضت جهانشمول مهدوي در روايات نبوي نيز ظهور آشکار دارد. به فرموده پيامبر(ص):

يکون في امتي المهدي... يتنعم امتي في زمانه نعيماً لم يتنعموا مثله قطّ، البرّ والفاجر، يرسل السماء عليهم مدراراً و لاتدخّر الارض شيئاً من نباتها.

در امت من، مهدي قيام کند... و در زمان او، مردم به رفاه و نعمت‌هايي دست مي‌يابند که در هيچ زماني دست نيافته باشند، همه چه نيکوکار و چه بدکار از آن جمله‌اند. آسمان باران رحمتش را بر آنان ببارد و زمين چيزي از روئيدنيهاي خود را پنهان ندارد.

5. رشد و ترقي علوم و فنون و شکوفايي و کمال عقلانيت بشري

جهان امروز که در مسير جهاني شدن گام بر مي‌دارد اگرچه از حيث پيشرفت علوم و تکنولوژي، ترقي انکار ناپذيري نموده است ولي نه تنها اين پيشرفت موجب رفع آلام بشري و رساندن انسانها به امنيت و آرامش، مساوات و عدالت نگشته است بلکه ميلياردها مجهول ديگر در مسير اکتشافات بشري قرار دارد که بشر از حل آنها عاجز است و جهاني سازي غربي نيز نتوانسته به رفع اين عجز و ناتواني مدد لازم را بنمايد اين در حالي است که در عصر حکومت جهاني مهدوي دانش بشري به دستاوردهايي مافوق تصور مي‌رسد. امام صادق(ع) در بياني بليغ، از گوشه‌ايي از پيشرفتهاي علمي آن عصر چنين ياد مي‌فرمايد:

دانش بيست و هفت حرف است. همه علومي که پيامبران? براي مردم آورده‌اند تنها دو حرف بيش نبوده، و مردم تا به امروز جز آن دو حرف را نشناخته‌اند؛ ولي وقتي قائم ما قيام کند بيست و پنج حرف ديگر را ابراز مي‌کند و آن را در ميان مردم گسترش مي‌دهد، آنگاه آن دو حرف را نيز ضميمه مي‌کند، و همه بيست و هفت حرف را در ميان مردم منتشر مي‌نمايد.

روايات دال بر تبيين وضعيت عصر ظهور، بيانگر آن است که عقول مردم در دوره ظهور به بالاترين مرحله کمال خويش مي‌رسد به فرموده امام باقر(ع):

"وقتي قائم ما قيام کند، خداوند دست عنايتش را بر سر بندگان کشيده و عقل آنها زياد و فهمشان بالا مي‌رود".

در دولت جهاني مهدوي، حتي دانش و بينش، آگاهي و شناخت صحيح، مفيد، سازنده و کارگشا در خانه‌ها گسترش مي‌يابد و حلقه‌هاي درس و بحث براي زن و مرد در کران تا کران جامعه بشري برقرار مي‌شود به فرموده امام باقر(ع):

"... تؤتون الحکمة في زمانه حتي انَّ المرأة لتقضي في بيتها بکتاب الله و سنّة رسوله".

... به مردم زمان قائم(ع) آنچنان حکمتي عطاء خواهد شد که حتي زن در کانون خانه خويش بر اساس کتاب خدا و سنّت پيامبرش عادلانه و آگاهانه داوري مي‌کند و نيازي به ديگري ندارد.

علاوه بر تبيين وضعيت عالي دانش و بينش بشري در عصر ظهور، اين روايت بيانگر اين واقعيت است که مردم در روزگار حاکميت آن حضرت، براساس آداب و مقررات ديني تربيت شده و احکام شريعت را آموخته و بر پايه‌ايي از فرهنگ و فرهيختگي سير مي‌نمايند که حتي يک بانوي خانه‌دار مي‌تواند براساس مقررات کتاب خدا و سيره عادلانه پيام‌آور بزرگ وي، قضاوت کند.

6. تکيه بر استدلال و اقناع و کسب مقبوليت و رضايت عمومي

همچنين جهاني‌سازي عصر مهدوي مبتني بر استدلال و براهين عقلي است. گواه اين مدعا فرمايش امام حسن(ع) است که در ضمن فرازي بلند درباره قائم(عج) مي‌فرمايد:

خداوند در آخرالزمان و روزگاري سخت در ميان جهل و ناداني مردم، مردي را بر مي‌انگيزد و او را با فرشتگان خود تأييد مي‌کند و ياران او را حفظ مي‌نمايد و با آيات و نشانه‌هاي خويش او را نصرت مي‌دهد و بر کره زمين غالب مي‌گرداند تا آنجا که مردم پاره‌اي از روي ميل و گروهي بي‌ميل و با اکراه به دين خدا مي‌گروند، سپس زمين را پر از عدل و داد و نور و برهان مي‌کند تمام مردم جهان در برابر وي خاضع مي‌شوند و هيچ کافري باقي نمي‌ماند مگر آنکه مؤمن شود و هيچ بدکاري نمي‌ماند جز اينکه اصلاح گردد... .

اين روايت بخوبي بر اين مطلب تصريح دارد که اگرچه برخي از مردم جاهل و گمراه در ابتداي حکومت حضرت ممکن است با اکراه به حکومت وي تن دهند ولي وقتي عدل گستري و برهانهاي شفاف و مستدل و نوراني وي را ملاحظه مي‌کنند در مقابل حکومت وي خاضع شده و با طوع و رغبت و رضايتمندي تمام به آن تن مي‌دهند.

لذا نظام حکومت جهاني مهدوي را بايد نظامي بر پايه مشروعيت کامل يعني واجد مقبوليت، حقانيت و قانونيت دانست. مشروعيتي که مانند برخي از نظامهاي سياسي به اصطلاح مدرن غربي امروزي با دماگوژي يا فريب افکار عمومي، با کنترل، دستکاري آراء عمومي و با نفوذ تبليغات پردامنه بدست نمي‌آيد بلکه محصول رضايت قلبي آحاد جامعه بشري و حتي ساير موجودات عالم است.

7. گفتمان واقعي و احتجاج با ساير اديان

بر مبناي آنچه که از روايات بر مي‌آيد، در جهاني‌سازي مهدوي، اگرچه حضرت مهدي بدون هيچ تعارفي همه موحدين و غيرموحدين و پيروان ساير اديان را به پيروي از اسلام و تعاليم نجات بخش آن با قاطعيت تکليف مي‌کند ولي اين به معناي اجبار صرف عقيدتي ايشان به پذيرش مطلق آيين اسلام نيست بلکه محور کار حضرت مهدي ـ همانطور که از نامشان نيز مي‌آيد ـ هدايت جامعه بشري است و بديهي است اصل و اساس هدايت مي‌بايستي مبتني بر اقناع باشد. روايات نيز دال بر اين مطلب است که حضرت از همان ابتداي ظهور، کتب بدون تحريف زبور، تورات، انجيل و... را پيدا کرده و بر اساس نُسخ اصل آنها با اهل کتاب محاجّه، استدلال و گفتگو کرده و بر آن اساس بر آنها حکم مي‌راند تا آنکه ايشان به دين اسلام و حکومت جهانشمول مهدوي هدايت گردند. در همين راستا امام باقر(ع) مي‌فرمايند:

به خدا سوگند ياد مي‌کنم هر آينه گويا قائم را مي‌بينم در حالتي که پشت به حجرالاسود داده، بعد از آن حق خويش را ـ يعني خلافت را ـ از خداوند عالم مي‌طلبد. بعد از آن مي‌گويد: ايها الناس! هر که در خصوص خدا با من محاجّه و گفتگو نمايد، هر آينه من نزديکترين خلايقم به خدا. ايهاالناس! هر که در خصوص آدم با من گفتگو و محاجّه نمايد هر آينه من نزديکترين خلايقم به آدم(ع). ايها الناس! هر که در خصوص نوح با من گفتگو نمايد هر آينه من نزديکترين خلايقم به نوح. ايهاالناس! هر که در خصوص ابراهيم با من محاجّه و گفتگو کند هر آينه من نزديکترين خلايقم به ابراهيم(ع). ايهاالناس هر که در خصوص موسي با من محاجه و گفتگو نمايد هر آينه من نزديکترين خلايقم به موسي. ايهاالناس هر که در خصوص عيسي با من گفتگو و محاجه کند هرآينه من نزديکترين خلايقم به عيسي. ايهاالناس هر که با من در خصوص محمد(ص) گفتگو و محاجه کند هر آينه من نزديکترين خلايقه به محمد. و ايهاالناس هر که با من در خصوص کتاب خدا گفتگو نمايد هر آينه من نزديکترين خلايقم به کتاب خدا. بعد از اين سخنان به مقام ابراهيم مي‌رود و دو رکعت نماز در آن جا

مي‌گزارد، بعد از آن حق خود را ـ يعني خلافت را ـ از خداي تعالي مي‌طلبد.

امام باقر(ع) در بياني ديگر، برخورد گفتماني و استدلالي و محترمانه امام عصر(عج) با ساير اديان را چنين بازگو مي‌فرمايد:

چون قائم اهل بيت قيام مي‌کند اموال را بالسويه قسمت مي‌نمايد و درخصوص رعيت با عدالت حکم مي‌کند، پس هر که به او اطاعت نمايد هر آينه به خدا اطاعت کرده و هر که با او مخالفت کند هر آينه به خدا عصيان و مخالفت نموده و ناميدن او به مهدي از اين بابت است که خدا او را به امورات مخفيه راه مي‌نمايد و تورات و ساير کتابهاي خدا را در انطاکيه از مغاره بيرون مي‌آورد و در ميان اهل تورات با تورات و در ميان اهل انجيل با انجيل و در ميان اهل زبور با زبور و در ميان اهل قرآن با قرآن حکم مي‌فرمايد... .

8. حفظ و ارتقاء کرامت انساني و حقوق بشر دوستانه

در جهاني سازي حکومت مهدوي، کرامت انسانها و حقوق بشر دوستانه نه تنها محوريت دارد بلکه به عالي‌ترين حدّ خود خواهد رسيد اميرمؤمنان(ع) در بياني، کرامت بخشي به جامعه انساني در عصر ظهور را چنين تصوير مي‌فرمايند:

سپس به کوفه روي مي‌آورد که قرارگاه و منزل اوست. بردة مسلماني در بندي نمي‌ماند، جز اينکه او را مي‌خرد و آزاد مي‌سازد و بدهکاري نمي‌ماند، مگر اينکه دين او را مي‌دهد و مظلمه‌اي نمي‌ماند جز اينکه آن را مي‌پردازد و کشته‌اي نمي‌ماند مگر اينکه ديه او را مي‌دهد... وکشته‌اي نمي‌ماند جز اينکه دَين او را پرداخته و خانواده او را تأمين مي‌کند وهمه امور را تدبير و کارها را تنظيم‌مي‌نمايد تا آنجايي که‌زمين را سرشار از عدل و داد مي‌نمايد، همانگونه که به هنگامه ظهور او، از ظلم و جور لبريز است... .

پيامبر مکرم اسلام نيز در بياني ضمن تبيين برکات عصر ظهور، آن دوره را زمان تکريم و تعظيم امت معرفي مي‌فرمايد:

در آخر الزمان در ميان امتم، آن نجات بخش ملتها قيام مي‌کند. خدا کران تا کران قلمرو حکومت جهاني او را بوسيله باران سيراب مي‌سازد و زمين، گياه و نبات خويش را مي‌روياند اموال عمومي را به طور عادلانه به مردم اعطا مي‌کند و به دامداري و دامپروري اهميت مي‌دهد و امت را تکريم نموده و عظمت مي‌بخشد.

رعايت کرامت انسانها و حقوق بشر دوستانه تنها به امام عصر(عج) ختم نمي‌شود بلکه ياران وي نيز بر مبناي لحاظ و رعايت اين امور با حضرت دست بيعت مي‌دهند. علي(ع) در گفتاري طولاني در وصف بيعت 313 تن از ياران حضرت مهدي(عج) مي‌فرمايد:

با او بيعت مي‌کنند که هرگز دزدي نکنند، زنا نکنند، مسلماني را دشنام ندهند، خون کسي را بنا حق نريزند؛ به آبروي کسي لطمه نزنند؛ به خانه کسي هجوم نبرند، کسي را به ناحق نزنند؛ طلا، نقره، گندم و جو ذخيره نکنند، مال يتيم را نخورند؛ در مورد چيزي که يقين ندارند، گواهي ندهند؛ مسجدي را خراب نکنند؛ مشروب نخورند؛ حرير و خز نپوشند؛ در برابر سيم و زر سر فرود نياورند؛ راه را بر کسي نبندند؛ راه را ناامن نکنند؛ از اعمال منافي عفت اجتناب کنند؛ خوراکي را از گندم و جو انبار نکنند؛ به کم قناعت کنند؛ طرفدار پاکي باشند، از پليدي گريزان باشند؛ به نيکي فرمان دهند؛ از زشتيها باز دارند؛ جامه‌هاي خشن بپوشند؛ خاک را متّکاي خود سازند؛ در راه خدا، حق جهاد را ادا کنند؛ و... او نيز در حق خود تعهد مي‌کند که از راه آنها برود؛ جامه‌اي مثل جامة آنها بپوشد؛ مرکبي همانند مرکب آنها سوار شود؛ آنچنان که آنها مي‌خواهند باشد، به کم راضي و قانع باشد؛ زمين را به ياري خدا، پر از عدل و داد کند آن چنان که پر از جور و ستم شده است؛ خدا را آنچنان که شايسته است بپرستد؛ براي خود دربان و نگهبان اختيار نکند و... .

جهاني سازي حکومت مهدوي، در عين صلابت، مبتني بر عطوفت، صفا و صميميت و مهرورزي و تکريم انسانها بي‌هيچگونه تبعيضي است حکومتي که حتي خفته‌ايي را بي‌جهت بيدار نمي‌کند و با چنين آرامش‌بخشي به عالم بشريت، پناه و مأواي جامعه بشري مي‌گردد در توصيف اين وضعيت، پيامبر(ص) مي‌فرمايد:

مردم به سوي او پناه مي‌برند، همچنان که زنبوران عسل به ملکة خود پناه مي‌برند، عدالت را در سراسر گيتي مي‌گستراند، چنان که از ستم پر شده بود، تا جايي که صفا و صميميت صدر اسلام به آنها باز مي‌گردد، هيچ خفته‌ايي را [بي‌جهت] بيدار نمي‌کنند و هيچ خوني [به ناحق] ريخته نمي‌شود.

9. نفي قوميت مداري و نژادپرستي

در نهضت جهاني سازي مهدوي قوميت مداري و نژادگرايي جايي نداشته و از منظرها و ملاک‌هاي تقوا و شايسته‌سالاري، براي اصلاح امور مادي و معنوي بشري، جهاني انديشيده و عمل مي‌شود. يکي از نمونه‌هاي صدق اين گفتار گزينش 313 يار اصلي امام(ع) از کشورهاي مختلف و بر مبناي ملاک تقوا، شايستگي و کارداني مي‌باشد. نويسنده عاليقدر کتاب "امام مهدي از ولادت تا ظهور" طي تحقيق جالبي به نام و شهرها و کشورهاي ياران حضرت مهدي اشاره نموده و براساس جغرافياي امروز، قريب بيست و سه کشور را به عنوان خاستگاه و محل سکونت اين افراد معرفي کرده است و اين امر نشانگر آن است که نهضت جهاني مهدوي، متکي به قوميت و مليت خاصي نيست و ملاک حرکت و تکاپوي آن و گزينش کارگزارانش، ملاکهاي قرآني و الهي است و همين امر به همراه ساير ويژگيهاي حکومت طيبه مهدوي باعث مي‌گردد که حکومت جهاني مزبور مورد رضايت همه اهل عالم، ملل و نحل مختلف و نظام‌هاي سياسي گوناگون بوده و با اجراي کامل عدالت، جهان شاهد رفع شکاف‌ها و محروميت‌هاي ناشي از استکبارورزي و زياده‌خواهي ملل و دول زورمند، ميان ملل و دول عالم باشد و استعدادها و توانمندي‌ها و استيفاي فراگير کليه حقوق ابناء و جوامع بشري اعم از ضعيف يا قوي محقق گردد و به اصطلاح امروزي جهان نه با توسعه ناموزون بلکه با توسعه موزون مواجه گردد.

از ادله ديگر دال بر نفي قوميت پرستي و نژادگرايي نهضت جهاني موعود، کثرت رواياتي است که با وجود عرب و قريشي بودن حضرت مهدي(عج)، مشعر بر آن است که نه تنها اعراب و قريش در اين دولت جهاني به عنوان قوم و طبقه ممتاز شناخته نمي‌شوند بلکه بسياري از آنها بر حسب آزمايشها و ابتلائات عصر مهدوي، مرتد گشته و فوج فوج توسط حضرت نابود مي‌گردند و حضرت نه تنها به خاطر مشابهت قومي با ايشان، ملاحظه آنها را نمي‌کند بلکه بر حسب مباني متقن الهي، ايشان را به خاطر کفر و نقاشان گردن مي‌زند و بر آنها بسيار سخت مي‌گيرد.

10. حکومت شبه فدرالي و احترام به ساير ملل

از برخي روايات اينگونه به نظر مي‌رسد که حکومت جهاني مهدوي و جهاني‌سازي وي در عين حال که عالمگير بوده و بر سرتاسر آن اسلام و قوانين اسلامي حاکم است ولي ساير ملل نيز در قالب نوعي حکومت مشابه فدراليسم، ضمن تبعيت از حکومت مرکزي جهاني، داراي آزاديهايي در تبعيت از رسوم و فرهنگ‌هاي ملي غيرمتعارض با اسلام هستند و حضرت اين حق و احترام را براي آنها ملحوظ مي‌فرمايد: در اين راستا احاديثي يادآوري مي‌گردد:

امام باقر(ع) مي‌فرمايند:

"وقتي قائم قيام کند قطايع و حکومتهاي طايفه‌اي از بين خواهند رفت".

ولي در عين حال امام صادق(ع) اذعان مي‌فرمايند:

"وقتي قائم ما قيام کند به هر منطقه‌اي نماينده‌اي مي‌فرستد و به او مي‌گويد: حکومت در اختيار توست هر چه مصلحت مي‌بيني عمل کن".

11. نوسازي و احياء ديني بر مبناي مقتضيات جديد

يکي از ويژگي‌هاي فرابرد جهاني شدن لحاظ مقتضيات زماني و مکاني و حرکت بر مبناي تحولات تازه و پاسخگويي به امور جديد است. قبلاً بيان گرديد اسلام و بويژه تشيع با اتکاء به ماهيت خود و بر مبناي سنت مترقي اجتهاد، اين انعطاف پذيري را به عنوان جزء هميشگي خود به همراه دارد. نظام جهاني سازي مهدوي نيز از اين خصيصه ضروري غافل نبوده و کاملاً بدان مجهز است و در عصر مهدوي، جهان با احياء اسلامي جديد و نوسازي ديني مواجه خواهد گرديد. به فرموده امام صادق(ع):

چون قائم قيام مي‌کند امر تازه و احکامي تازه مي‌آورد همچنانکه رسول خدا(ص) در اول اسلام همينگونه عمل نمود و خلائق را به امر جديد دعوت نمود ... آن حضرت کارهاي مشابه رسول خدا انجام مي‌دهد وي همانگونه که رسول خدا امور جاهليت را بر هم زد، امور قبل از خود را بر هم مي‌زند و قائم، دين اسلام را تازه مي‌کند.

همين تعبير نيز در بيان امام باقر(ع) آمده است، آنجا که مي‌فرمايد:

"قائم کتابي جديد، امري جديد و حکمي جديد مي‌آورد و بر عرب سخت

مي‌گيرد."

در روايت ارجمند ديگري از همين امام همام، ايشان ضمن تشبيه سيره حکومت مهدوي با سيره پيامبر(ص) در ابطال احکام جاهليت، مي‌فرمايند:

"... همچنين است قائم وقتي قيام مي‌کند باطل مي‌گرداند احکامي را که در ايام مصالحه با کفار در دست خلايق بوده و با عدالت در ميان خلايق رفتار مي‌کند".

بدين منوال جهاني‌سازي مهدوي، معطوف به احياء و تجديد اسلام ناب و نوسازي جديد آن برحسب مقتضيات جديد بوده و بديهي است چنين امري منجر به شفافيت اسلام و افزايش پيروي آن دين حنيف خواهد گرديد و ديگر نيازي به بحث و فحص‌هاي طاقت‌فرساي علمي و حوزوي براي فهم و دريافت آراء واقعي شارع مقدس نيست و اکثر شيوه‌هاي درسي و اجتهادي و استنباطي، کهنه و غيرقابل استفاده خواهد گرديد. عالم عاليقدر؛ آيت‌الله فقيد قزويني در اثر خويش اين مطلب را در تحليلي جامع اينگونه بيان فرموده‌اند:

خدا مي‌داند که اين تحول مطلوب و مترقي چگونه خواهد بود، اما به نظر مي‌رسد بسياري از کتابهاي فقه و حديث، نوسازي گردد و نقش بسياري از موضوعات کتابهاي اصولي به پايان برسد، چرا که امام مهدي(عج) قواعد عمومي براي دريافت مسائل شرعي و مقررات ديني را بيان مي‌کند و در پرتو همانها دانشمندان از بسياري از بحثهاي اصولي و قواعد آن بي‌نياز مي‌گردند.

کتابهاي مربوط به شرح حال راويان احاديث که به کتابهاي رجالي معروفند و نيز شرح حال و بيوگرافي آنان و تقسيم‌بندي روايات به صحيح و ضعيف اصطلاحاتي از اينگونه، همه و همه نقششان به پايان مي‌رسد؛ چرا که اين بحثها بيشتر به حدس و ظنّ تکيه دارد و در عصر غيبت و بخاطر نرسيدن دست مردم به امام معصوم(ع) مورد استفاده قرار مي‌گيرد. اما در عصر ظهور، مردم به مقررات و احکام قطعي دست

مي‌يابند و از اينها بي‌نياز مي‌گردند.

و نيز در عصر ظهور، بيشتر کتابهاي تفسيري از اعتبار ساقط مي‌شود چرا که مردم با رشد فکري و ژرف نگري برخاسته از فرهنگ عصر ظهور، به تفسيرهاي برخاسته از نظرات افراطي افراد، بهايي نمي‌دهند، از اين‌رو تنها تفاسير برخاسته از روايات رسيده از پيامبر و اهل بيت? باقي مي‌ماند.

همينگونه قرائت‌هاي مختلف از قرآن شريف که دليلي براي آنها نازل نشده است، برداشته مي‌شود، چرا که مردم، قرآن و قرائت صحيح آن را ـ به گونه‌اي که بر قلب مصفّاي محمد(ص) فرود آمده است ـ از امام مهدي(عج) مي‌آموزند و تفسير و پيام و مفهوم آن را، آنگونه که خدا اراده فرموده است مي‌شناسند و بر معارف بلند و راز و رمز و شگفتيهاي آن که همچنان ناشناخته و پوشيده است، آگاهي مي‌يابند... .

12. تحول شگرف در حوزه‌ها و فضاهاي ارتباطي و رسانه‌ايي

در دولت جهاني مهدوي، فضاهاي ارتباطي و رسانه‌ايي دچار تحولات شگرف و بنياديني خواهد شد که ساده‌ترين تعبير از روايات وارده؛ بحث استفاده از رسانه‌هايي مانند اينترنت و تلويزيون و ارتباط مردم با يکديگر از اين طرق را به ذهن متبادر مي‌کند ولي به نظر مي‌رسد که اين روايات حاکي از پيشرفتهاي وسيعي در اين زمينه باشد و بتوان اين دوره را از حيث وصف وضعيت رسانه‌ها و ارتباطات به دوره‌ايي بسيار فراتر از دوره ظهور اَبر رسانه‌ها تشبيه کرد ابتدا رواياتي در اين زمينه يادآوري مي‌گردد:

امام صادق(ع) مي‌فرمايد:

ان المؤمن في زمان القائم و هو في المشرق ليري اخاه الذي في المغرب وکذا الذي في المغرب يري أخاه الذي بالمشرق.

مؤمن در عصر قائم در حاليکه در مشرق است، برادر خويش را که در مغرب است مي‌بيند و همانگونه آنکه در مغرب است برادر مؤمن خويش را در مشرق مي‌بيند.

و يا در فرازي قابل تأمل‌تر فرموده‌اند:

اِنّ قائمنا اذا قام مدّ الله لشيعتنا في اسماعهم و ابصارهم، حتي لايکون بينهم و بين القائم بريد يکلّمهم فيسمعون و ينظرون اليه و هو في مکانه.

هنگامي که قائم ما قيام کند، خداوند در دستگاه شنوايي و بينايي شيعيان ما، گستردگي و کشش ويژه‌اي مي‌بخشد تا ميان آنان و مهدي ما واسطه و نامه‌رسان يا فاصله‌اي نباشد.

فهم روايت اول با وجود پيشرفتهاي امروزي عرصه فناوري ارتباطات همانند تلويزيون و اينترنت، دشوار و پيچيده نيست اما با توجه به روايت دوم، به نظر مي‌رسد که پيشرفتهاي عصر ظهور در عرصه گسترش فضاهاي ارتباطي تنها منحصر در تکنولوژي و ابزارهاي ارتباطي نباشد، بلکه اين خود مؤمنين هستند که بواسطه سطوح عالي ايماني خود، بر خوردار از کمالات اعطايي الهي شده و گوش و چشمهاي آنان داراي قدرتِ فرابيني و فراشنوايي فرامکاني و به عبارتي در کليه مکانها شده و همانطور که مي‌توانند در هر لحظه با يکديگر ملاقات سمعي و بصري داشته باشند مي‌توانند به طريق اولي با حضرت مهدي نيز چنين ارتباطي را دارا باشند و از فيض مطلق وجود او در وراي مکان‌ها و زمان‌ها استفاده نموده و در نزد ايشان و براي متابعت و انقياد دائم از وي دائم الحضور باشند. بديهي است در عصر حضور که هر چيز به کمال نهايي خود مي‌رسد تجهيز انسانهاي مؤمن ـ به عنوان اشرف مخلوقات ـ به چنين مواهب الهي دور از ذهن نيست و به همين خاطر مي‌توان تصور کرد که با اين پيشرفتها در خلقت انسانهاي برگزيده، کشف ساير کرات در فضاهاي لايتناهي و افشاي ميلياردها اسرار نهفته در کائنات براي بشر عصر ظهور نه تنها ممکن، بلکه به منتهاي حد تحت رهبري زعيم موعود، صورت خواهد گرفت و اسرار بي‌شمار کائنات برايشان کشف خواهد گرديد.

13. رعايت آرماني حقوق محيط زيست و جانداران

جهاني سازي مهدوي همانند جهاني‌سازي غربي تأثيرات و تبعات تخريبي نسبت به محيط زيست و ساکنان موجود در آن ندارد، همانگونه که امروزه جهان با مشکلات زيست محيطي عظيمي همانند سوراخ شدن لايه اُزون، گرم شدن زمين بر اثر گازهاي گلخانه‌اي، نابودي جنگلها، روند رو به انقراض پاره‌اي از موجودات، آلودگيهاي صنعتي و شيميايي محيط زيست و... مواجه است. پيامبر اکرم(ص) در فرازي زيبا، خشنودي کليه موجودات انساني و غيرانساني را از حکومت جهاني حضرت مهدي را با عبارت "يرضي عنه ساکن الارض والسماء" بيان فرموده‌اند و در بياني ديگر، حکومت مزبور را مايه رفاه و فرح و شادماني کليه موجودات به شمار آورده و مي‌فرمايند:

"فيفرح به اهل السماء و اهل الارض والطير والوحوش والحيتان في البحر".

"ساکنان آسمان و مردم زمين، پرندگان، درندگان و ماهيان دريا، همه در سايه لطف و حکومت او شادمان و فرحناک هستند."

بسيار بديهي است که اين شادماني بدون تصور رعايت آرماني حقوق کليه جانداران و حفظ حقوق محيط زيست آنها در دولت جهانشمول مهدي موعود، قابل تحقق و ميسر نيست. همچنين در روايتي از امام حسن(ع) نقل شده که حتي "در دولت حضرت مهدي، درندگان آزادانه [و بدون مزاحمت] زندگي مي‌کنند" و اين امر بيانگر اوج صلح و آرامشي است که دولت جهانشمول مهدوي براي بشريت به ارمغان خواهد آورد، دولتي که عالم را به سمتي سوق خواهد داد که تمام آيات الهي به منتهاي ظهور خود برسند، حق و باطل از هم جدا شوند و بنا به پاره‌اي استنباطها، ديگر معصيت خداي سبحان انجام نشود و باري تعالي؛ با کمترين دخالت هواي نفس و بدون وسوسة شيطان، به طور خالص عبادت گردد تا جائيکه مردگان نيز با اشک شوق خواهان رجعت به دنيا و احياي خويش از خداوند مي‌گردند تا افتخار و آرزوي زندگي در اين دوره نيز براي آنها نيز محقق گشته و ياري‌گر موعود الهي باشند.

استنتاج

در مقاله حاضر، در پاسخ به پرسش‌هاي پژوهش، مفهوم جهاني شدن يا جهاني‌سازي و برداشتهاي مختلف از آن تبيين گرديد. بيان شد که يکي از اصلي‌ترين آموزه‌هاي اين پديده، در حال حاضر، جهاني‌سازي غربي يا آمريکايي است سپس با تشريح پيامدهاي کليت راهبرد مزبور، و ضمن عدم نفي پيامدهاي مثبت آن، تبعات منفي و ويرانگر جهاني سازي غربي نيز بيان شد. مُبرهن گرديد در بطن اين آموزه چه در حوزه نظري و چه در حوزه عملي، سلطه‌گري، هژموني طلبي، استکبارورزي، استثمار و امپرياليسم نهفته است و اين گونه جهاني سازي به دليل ماهيت تعرضي و استکباري و انحصار طلبانه خويش، فرايندي مادي، يکسويه، مصنوعي، و غير جهانشمول و سکولار است که هدفي جز يکپارچه‌سازي جهاني و ادغام آن در بازار مشترک جهاني به رهبري دنياي سرمايه‌داري و سردمداري آمريکا را دنبال نمي‌کند، بازار سودگرايانه و سود محورانه مادي که همه مؤلفه‌هاي حيات اجتماعي از اقتصاد و سياست تا فرهنگ را به زبان منفعت‌طلبي و استکبارورزي و سلطه بي‌چون و چراي تمدن غرب و استيلاي بيشتر آنها عليه ساير کشورها و فرهنگ، ترجمه مي‌کند و مدعي جامعه جهاني تک قطبي سرمايه‌سالارانه و ميليتاريستي است و مي‌توان آن را يک پروژه تحميلي و يک طرح مهندسي اجتماعي در سطح کلان سيستمي دانست که تلاش مي‌نمايد ايدئولوژيهاي غربي را با تکيه بر بنيادهاي نئوليبراليستي و سرمايه‌داري به کل جامعه بشري تحميل کند و از اين طريق در صدد فراگير کردن شيوه زندگي آمريکايي و غربي کردن انسانها و ترويج فرهنگ مصرف و اصالت سود و سرمايه است و نابودي سنن و فرهنگ‌هاي محلي، و امحاء اديان رقيب، نابودي محيط زيست، و وابستگي مستمر کشورهاي ضعيف به کشورهاي غربي را دنبال مي‌کند و به دروغ سعي دارد نظام فکري و اجرايي ليبرال دموکراسي را به عنوان الگوي تکاملي مشترک براي کل جوامع انساني معرفي و ديکته کند در حاليکه در عمل، ناکارآمدي اين ايده چه در سپهر انديشه و چه در حوزه عمل و اجرا، ثابت شده و بحرانهاي فعلي گريبانگير رژيمهاي غربي مؤيد اثبات اين مدعا است.

از سويي در جهت اثبات مدعاي مقاله، به جهانشمولي تعاليم عاليه اسلام و سزاواري آموزه جهاني سازي مهدوي براي ارائه الگويي جهانشمول، فراگير، اميدزا و تحرک ‌آفرين جهت تکامل جامعه بشري و نجات آن از ورطه‌ها و حرمانها و تنگناهاي موجود، به گونه‌ايي مستدل اشاره گرديد. به اذعان مستدلات پژوهش، آموزه جهاني‌سازي مهدوي مي‌تواند ترجمان بخش مثبت فرايند جهاني شدن فعلي باشد يعني با استفاده از عرصه‌هاي مختلف فن‌آوري و ساير مواهب خداداد در عصر ظهور، همانند پلي تمام دنيا و شهروندان آن را متحد کرده و محروميت‌هاي علمي، اقتصادي، سياسي، اجتماعي و فرهنگي را از بين ببرد. هنجارهاي پسنديده ديني، اخلاقي و انساني را بر جهان حکمفرما کند و نوعي وحدت بهينه، مثبت و متکامل را در ميان بشريت ايجاد نمايد. دولت جهاني مهدوي، با زعامت آخرين معصوم الهي، مي‌تواند خاتميت دين و رسالت جهانشمول نبوي را تکميل و معنا بخشد و مردم دنيا را هم‌پيکر نموده تا همانند يک اندامواره و با تبعيت از تعاليم عاليه و نوسازي شده اسلامي، در فکر صلاح و اصلاح يکديگر برآمده و در سنگري واحد عليه تمام عوامل مخل تکامل بشري و پلشتيهاي گيتي و زيست بوم خود مبارزه نمايند و با رخت بر بستن هوا و هوس‌هاي شيطاني به عبوديت و خلوص در پرستش الهي واصل گردند. بديهي است اين امر، تنها در پرتو حکومت جهاني مهدوي و تشخيص ويژه آن به شاخصه‌هايي از جمله موارد زير ميسر است.

1. حاکميت جهانشمول اسلام و برچيدگي شرک و اختلافات بشري.

2. حاکميت مطلق عدالت و دادورزي.

3. برقراري امنيت و آرامش همه جانبه.

4. رفاه و رشد پايدار اقتصادي، استغناي عمومي و رفع فقر

5. رشد و ترقي علوم و فنون و شکوفايي و کمال عقلانيت بشري

6. تکيه بر استدلال و اقناع و کسب مقبوليت و رضايت عمومي

7. گفتمان واقعي و احتجاج با ساير اديان

8. حفظ و ارتقاء کرامت انساني و حقوق بشر دوستانه

9. نفي قوميت مداري و نژادپرستي

10. حکومت شبه فدرالي و احترام به ساير ملل

11. نوسازي و احياء ديني بر مبناي مقتضيات جديد

12. تحول شگرف در حوزه‌ها و فضاهاي ارتباطي و رسانه‌ايي

13. رعايت آرماني حقوق محيط زيست و جانداران

واضح است دولت جهاني مهدوي با اين ويژگيهاي آرماني خواهد توانست طرح آرماني جهاني‌سازي دولت کريمه اهل بيت و حيات طيبة موعود قرآن را در فراخناي گيتي